

ریشه‌شناسی اصطلاح اسلامی «الله اکبر»

تأثیر خداشناسی اسلامی بر معناشناسی عربی: جستاری برای فهم شعار «الله اکبر»

نوشته فولکر پُپ

ترجمه: ب. بی‌نیاز (داریوش)

با سپاس از دوست و همکار فرهیخته‌ام آرمین لنگرودی که هم پیشگفتار کوتاهی بر این ترجمه نوشته و هم زحمت نوشتن زیرنویس‌های توضیحی آن را به عهده گرفت.

یادداشتی در باره زیرنویس‌های این نوشته

زمانیکه دوست و همکار ارجمندم داریوش بی‌نیاز این افتخار را به من ارزانی داشت، تا ترجمه او را بازبینی نمایم، برایم روشن شد، که درک برخی از مفاهیم آورده شده در این نوشتار، برای برخی از خوانندگان غیرکارشناس ایرانی دشوار بوده و آنها را با مشکل روبرو خواهد کرد. از آنجا که من در پیش از نگارش این سخنرانی با استاد گرانقدرم فولکر پُپ در مرادده تنگاتنگ قرار داشته و در باره هر بند این سخنرانی مدت مدیدی با او به گفتگو مشغول بودم، به این فکر افتادم، تا چند یادداشت بصورت پاورقی به این نوشته اضافه نمایم. بدین ترتیب، پس از اجازه مترجم گرانقدر و پس از یک گفتگوی مجدد با فولکر پوپ اقدام به نوشتن برخی از زیرنویس‌های این مقاله کردم.

در اینجا بایستی بار دیگر از تلاش همکار نازنینم داریوش بی‌نیاز، برای برگردان این نوشته نفیس به فارسی ارج‌گذاری نمایم. گفتارهای اینچنینی و به قلم استادان ایران‌شناسی چون پوپ، به خوانندگان پارسی‌زبان این امکان را می‌دهند تا با پیشینه غیراسلامی واژه‌ها، دعاها، شعارها و نمازهای اسلامی آشنا شده و با بررسی تاریخی این جستارها، هاله مقدس ادیان را پراکنده نمایند.

آرمین لنگرودی

اکتبر ۲۰۲۲

ریشه‌شناسی اصطلاح اسلامی «الله اکبر»

در دوره آغازین امپراتوری عرب، سنت‌های حاکمان پیش از آن ادامه داده می‌شد. یکی از این سنت‌ها، ستایش فورتونا [نیکبختی] بود، تا بدین ترتیب امپراتوری در درخشش نیکبختی خود بتواند به باشندگان قلمرو خود این امکان را بدهد تا در قلمروی اسلامی-عربی، خوب و بارگت زندگی کنند. ماآویا [معاویه] و عبدالملک همچنان به ضرب این شعار «گ ه د / آ پ د / گده افزوت/افزود»^۱ (GHD / APD / Gaddah absud) بر سکه‌های خود ادامه دادند. گده (Gaddah) همان نیکبختی یا فورتونای سوری است. سکه‌های نقره‌ای امپراتوری عرب تقریباً برای نیم‌سده، سنت دوره پیشاسلامی را ادامه دادند و به همین دلیل همان نقوش پارسی‌میانه/پهلوی را دارا هستند. «گ ه د» به عنوان یک اندیشه‌نگاشت (ایدئوگرام) در متون پهلوی معادل درخشش خدایی یعنی فرّ(ه)/خَوَرنه مورد استفاده قرار می‌گرفت که مانند «هاله‌ای نورانی» حاکم را در بر می‌گرفت. این درخشش که فرّ(ه)/خَوَره نامیده می‌شود، توانست به شکل هاله‌ای نورانی زمان‌های بس درازی را پشت سر نهد.

^۱ نماد آرامی GHD همان نگارش «فرّ» به خط پهلوی است که به صورت هزوارش وارد پهلوی شده است. همچنین لازم به یادآوری است که در ویکی‌پدیا به صورت «آ پ د» آمده است که نادرست است باید به جای «ر»، «د» بیاید.

از زمان معینی که دقیقاً روشن نیست، فرمول «قره(ه)/خوره افزون» به دلیل کاربردهای فراوان دستخوش تغییراتی گردید تا سرانجام به این فرمول ترکیبی دگرگون شد: «الله افزون/افزود» [به زبان امروزی: الله فزونی / بیشتر باد - بی نیاز]. فرمول فرضی «الله فزونی باد»، با توجه به معنایش، جایگاهی در بافت معناشناسی دارد که ما آن را از سایر زبان‌های سامی می‌شناسیم. در این زبان‌ها «ک ب ر» [کَبَر] همواره در ارتباط با یک «افزایش» قدرت یا حجم یا پیکر قرار می‌گیرد. فرمول ترکیبی مانند «الله افزون» به عنوان پلی به سوی «الله اکبر» قابل تصور است، اگر ما گمان را بر آن بگذاریم، که معنی بنیادین واژه «کبر» در عربی نیز سازگار با «افزون» بوده است. در این جا، این بزرگی نیست که تبیین می‌شود، بلکه خواست یا آرزویی بیان می‌گردد، بمعنی «باشد که باور به الله، افزون شود!» به عبارتی در این جا موضوع بر سر افزایش به رسمیت شناختن یا باور به الله در مسیر تبلیغ دین است. شوربختانه بعدها این فرمول به عنوان یک شعار اشغالگرانه ترسیم گردید. آن برتری‌طلبی (Suprematism) اسلامی‌ای که از این روایت متأثر گردیده بیانگر این است که پذیرش (بزرگی) الله بایستی مورد پذیرش مردم بیشتری قرار گیرد، شعاری که بعدها به اعلان پیروزی در جنگ‌ها منحرف گردید.

متن سخنرانی:

پیدا کردن روشی برای فهمیدن فرمول «الله اکبر»، می‌تواند از راه‌های گوناگون صورت بگیرد. من در این جا فقط به دو امکان می‌پردازم:

- ۱- امکان ارزیابی شواهد مادی‌یی که مدارک مربوط به شکل‌گیری این فرمول در روند تاریخی را ارائه می‌دهند، و
- ۲- روشن کردن پس‌زمینه‌های خدانشناسی که منجر به پنداشت قطعی امروزی در مورد شکل‌گیری این فرمول و معنای آن شده است.

امکان نخست:

فرمول «الله اکبر» به مثابه مدرکی که در چارچوب یک روند تاریخی، افت و خیزهای دگردیسی فرگشتی را پشت سر نهاده است
نگاهی کوتاه به نقطه آغاز:

پس از مرگ هراکلیوس امپراتور بیزانس در سال ۶۴۱ میلادی، همکاری مخالفان سلسله ساسانی نیز به پایان رسید. در سال ۲۰ عرب‌ها، همزمان با مرگ هراکلیوس، ضرب سکه‌های نقره‌ای تاریخدار امپراتوری عرب آغاز می‌شود. همکاری و همیاری اپوزیسیون ایرانی با مخالفان سلسله ساسانی از سال ۶۲۲ میلادی (سال شکست نخست خسرو پرویز در ارمنستان / بی‌نیاز) آغاز شده بود. سال ۶۲۲ میلادی آغازگر یک نقطه عطف در کشاکش طولانی میان خسرو دوم [خسرو پرویز] و هراکلیوس بود.

فرضیه من مرتبط با همدستی مخالفین حکومت ساسانی بر این پایه استوار است که مکانیسم‌های معینی هستند که در کشمکش‌های نظامی-سیاسی از خصلت ابدی برخوردارند. یکی از آن‌ها، مکانیسم «دشمن دشمن من دوست من است» می‌باشد.

مخالفان درون‌مرزی ساسانیان، همگی با یکدیگر بر سر انکار و رد دولت دینی زرتشتی هم‌پیمان بودند. در اینجا می‌توان تصور کرد که آن‌ها نیز، همانگونه که روحانی بزرگ کرتیر در سنگ‌نوشته‌اش آنرا از افتخارات خود می‌نامد، قربانی چنین پیگیردهایی بودند.

یک نشانه دیگر که دلالت بر همکاری احتمالی نیروهای اپوزیسیون با هراکلیوس دارد را می‌توان در سوره «الکھف» دید. در اینجا یک اسکندر بشارتگر ترسیم می‌شود که از نظر محتوایی بازگوکننده داستان (اسطوره) اسکندر است. این سوره بازتاب‌دهنده پیروزی هراکلیوس بر ایرانیان در سال ۶۲۸ میلادی است که پس از این سال پیروزی نگارش شده است. در پیوست دست‌نوشته اصلی داستان اسکندر که مضمون آن در متن قرآن نگارش شده است، به ستایش هراکلیوس پرداخته شده است. امپراتور هراکلیوس به عنوان کسی از تبار «هراکلس» [هرکول] (بزرگ‌ترین و نام‌آورترین پهلوان یونان و روم/بی‌نیاز) و خویشاوند اسکندر مقدونی مورد ستایش قرار می‌گیرد. هراکلس نیمه‌خدا نیز به عنوان خالق استوره‌ای اسکندر مقدونی دانسته می‌شد. به همین دلیل، در این ستایش‌نامه هراکلیوس نیز از تبار استوره‌ای «هراکلس» [هرکول] قلمداد می‌شود.

تصویر هلنیستی-التقاطی اسکندر در متن قرآن در تضاد با آن نگاه دشمنانه‌ای است که زرتشتیان ایران نسبت به اسکندر مقدونی داشته‌اند. از نگرگاه زرتشتیان، اسکندر مقدونی یک وحشی بوده که تمدن ایران را ویران کرد. در عوض، متن قرآن از اسکندر بشارتگر با دوشاخ به عنوان مهارکننده نیروهای ویرانگر و آشوبگر ستایش می‌کند: او دیواری می‌سازد تا جلوی ویرانگران فاسد یا جوج و ماجوج^۲ را بگیرد. اسکندر دوشاخ همان اسکندر مصری^۳ ترسیم شده توسط فلاویوس یوسفوس است که به عنوان ذوالقرنین وارد متون قرآن شده است. بدین ترتیب ذوالقرنین قرآن به «بازدارنده»^۴ ای تبدیل می‌گردد که پولس به عنوان مانع/بازدارنده از آن نام می‌برد (نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیک، سوره ۲، آیه ۶. در این جا، این دیوار یا مانع یا بازدارنده «هگز» [Hagiz] نامیده می‌شود که به عربی «حجاز» [Hijaz] است). بنا بر این، آن «مانع/بازدارنده» ای که با دست اسکندر اسکندریه‌ای بنا گردیده بود، جهان هلنیستی را از فاجعه آشوب و ویرانی در امان نگه می‌دارد.

از این رو قابل فهم است که چرا ادامه تاریخ رستگاری هلنیستی، یهودی-منجی‌گرایانه در حجاز قرار داده شده است. در ضمن این چیز تازه‌ای نیست که در مسیر دره گریان، بگه^۵، یک جامعه جدید (برای نمونه مدینه) شکل بگیرد.^۶

یک نمونه برای نوسازی فرمول نیایش:

در این جا من از مقاله میثائیل مارکس، متون قرآنی از محیط پیدایش قرآن (Corpus Coranicum) نقل قول می‌کنم: «فیلیپ ژینیو در سنگ‌نوشته‌ها و نقشینه‌های اشیاء دست‌ساخته ساسانی شواهدی می‌بیند که نشان می‌دهد فرمول «بسم‌الله» از فرمول پارسی‌میانه «به نام خدایان» (pad nam i yazdan) برگرفته شده است (ن.ک. کوریل، ژینیو ۱۹۷۶: برگه‌های ۱۶۵ تا ۱۶۹). فرمول نیایش ساسانی (ن.ک.: TUK 1288 und TUK 1289) می‌تواند بدین ترتیب زمینه‌ساز نیایش اسلامی باشد (ژینیو ۱۹۷۶: ۱۶۲-۱۶۳).»

^۲ داستان دیوار «یا جوج و ماجوج» در منابع دینی و از جمله در قرآن به این سدها در گذرگاههای قفقاز، که با همکاری مشترک ایران و روم برای دور نگه داشتن مهاجمان شمالی ساخته شدن بودند، باز می‌گردد.

^۳ این یک برداشت یهودی از شخصیت تاریخی اسکندر و شهر اسکندریه بعنوان مرکز یهودیان مصری است، که در کتاب «آردا ویراف نامه» (همینطور: آردا ویراف نامه) نیز عیناً بعنوان «اسکندر ملعون رومی ساکن مصر» تبلور یافته و با نام «ذوالقرنین» (اسکندر دوشاخ) وارد قرآن گردید.

^۴ ایده «تعویق رستاخیز» (Katechon)، در میان یهودیان ایده‌ی بسیار کهن است، که توسط مسیحیان اقتباس و در قرآن هم انعکاس یافته (سوره ۷۱ آیه ۴). این تعویق بمعنی یک فرجه زمانی برای بشر بود و بدینوسیله تعویق رهایی آنها به آینده‌ای نامعلوم واگذار می‌شد.

^۵ در قرآن فقط یک بار از «مکه» نام برده می‌شود و یک بار هم از «بگه» سخن می‌رود (سوره ۳ آیه ۹۶)، که مسلمانان منظور از آن را همان «مکه» می‌دانند و حتی در ترجمه‌های رایج، آنرا با مکه جایگزین می‌کنند. نام مکه اما به احتمال زیاد از واژه «آگه» می‌آید، که در زبان عبری به معنی «اشک» می‌باشد. «مء آگه» (اسم مفعولی این واژه) در زبان آرامی به معنی «محل ندبه و زاری» است. هر دو نام مکه و بگه می‌توانند به این اسم — به معنی «مکان زیارت» — مربوط باشند (همانند «دیوار ندبه» در اورشلیم).

^۶ برپایی یک «جامعه جدید» یک سنت یهودی بود، که در تاریخ یهود چندین بار تکرار می‌شود و بعدها در داستانهای اسلامی به نام دیگری برای تشکیل «امت جدید» اسلامی در مدینه تبدیل گشت، که از «مهاجرین و انصار» تشکیل شده بود. یک «جامعه جدید» برای یهودیان تنها به معنای این امر بود، که خدای آنها، آنها را پس از یک نافرمانی، مجدداً با یک «میثاق جدید» بخشیده و دوباره به آنها بعنوان قوم برگزیده می‌نگرد. کیی این «میثاق جدید» را، که نمونه‌هایی از آن در تاریخ یهود وجود دارد، می‌توان در داستان «میثاق مدینه» یافت. برای توضیح بیشتر نک: «و خدا انسان را همسان خویش آفرید»، نوشته آرمین لنگرودی.

فرمول بسم‌الله روی سکه‌های نقره‌ای عرب‌های ساسانی در سال ۶۴۱ میلادی، یعنی سال ۲۰ عرب‌ها، آمده است. ضراب‌خانه‌های این سکه‌ها همگی در قلمروی آنروزی ساسانی یعنی ایران قرار داشتند. قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته عربی مربوط به سال ۵۸ عرب‌ها (۶۷۸ میلادی) است. این سنگ‌نوشته عربی تاریخ‌دار در حجاز است که بر سد طائف کنده‌کاری شده است. «خادم رنج‌بر خدا» (عبدالله ما‌آویا/ معاویه) فرمان داد که این نوشته بر صخره‌ای که بخشی از سد است کنده‌کاری شود. این متن عبدالله معاویه بدون فرمول نیایشی بسم‌الله آغاز می‌شود.

نبود فرمول بسم‌الله در غرب امپراتوری عرب (شامات تا مصر/ بی‌نیاز) و آغاز نگارش آن در شرق امپراتوری یعنی ایران، نشانگر آن است که فرضیه میثائیل مارکس و همکارانش کاملاً منطقی بنظر برسد. به عبارتی در خصوص فرمول بسم‌الله می‌توان گفت که این یک نسخه دگرگون شده از یک فرمول نیایش استاندارد، رسمی و قدیمی‌تر ایرانی بوده است. حال این پرسش پیش روی ماست که چه فرمول استاندارد ایرانی می‌توانسته زمینه‌ساز فرمول «الله اکبر» باشد؟ کدام فرمول در مرتبه نخست مورد توجه قرار می‌گیرد؟ شاید «قَر(ه)/خَوْرَه افزون [باد]!»؟

سکه‌ها نقره‌ای امپراتوری ساسانی و سکه‌های بعدی‌شان یعنی سکه‌های عرب‌های ساسانی تا سال ۷۸ عرب‌ها یعنی ۶۹۸ میلادی همگی از فرمول‌های استاندارد پهلوی «قَر(ه) / خَوْرَه افزون [باد]!» برخوردارند.

بدین وسیله این تمایل بیان می‌گردد، که «قَر(ه)» (بایستی) افزایش یابد. قَر(ه)، شکوه یا جلال استوره‌ای است. این شکوه، نور علا نور / نور نور، یا بازپرتوی خدایی است. و در این مورد مشخص، این «درخشش شکوه»، حاکمیت شاهنشاه ساسانی را مقبولیت می‌بخشد. بر تخت پادشاهی او یک «شمسیه» (خورشید/ آفتاب پادشاهی/ بی‌نیاز) مانند یک تاج تودرتوی نورانی می‌تابد. خسرو دوم (خسرو پرویز/ بی‌نیاز) پس از شکست‌اش در سال ۶۲۸ میلادی توسط موبدان به گونه‌ای آئینی به قتل می‌رسد؛ او با ضربه‌ای (به سر) کشته می‌شود، زیرا او در آن لحظه دیگر «قَر(ه)/خَوْرَه» خود را از دست داده بود.

قَر(ه) در اصل یک هاله مقدس نیز هست که جمشید، نخستین پادشاه، بدان آراسته بود (اوستا، یشت ۱۹؛ ۳۱ تا ۵۳). زمانی که جمشید سیاسی شد (زمینی شد/ بی‌نیاز)، جنبه دادگری‌اش را از دست داد. به عبارتی، قَر(ه) از او گرفته شد و بدین ترتیب جمشید هاله زیبا و شکوهمند حاکمیت خود را از دست داد.

از آن پس جمشید در تضاد خود و جهان می‌زیست. برای ما او «دو پاره»^۷ ترسیم می‌شود، همانگونه که بعدها دانته در «کمدی الهی» با محمد و علی کرد. بدون دلیل نیست که هرودت بر این نکته اشاره دارد که ایرانیان پسران خود را برای راستی [حقیقت] تربیت می‌کنند. پس از آن، قَر(ه) از جمشید گرفته شد و او توسط یک شاهین به یک دریا برده می‌شود. سپس بر این دریا نیلوفر می‌روید و گسترش پیدا می‌کند، و قَر(ه) در درون یک مروارید در ته دریا جای می‌گیرد. ولی این قَر(ه) به محض اینکه یک فرمانروای دادگر پیدا شود دوباره باز خواهد گشت. ولی تا آن زمان هر حاکمیتی عاری از درخشش است و حاکم، چوبین (خشک و بی‌نور) باقی خواهد ماند.

کلیسای آرامنه نیز این نماد «درخشش (جلال)/ هاله نورانی» را به عاریه گرفت. بدینگونه یک نماد اهورا مزدا، یک عقاب با بال‌های کاملاً باز، با صلیب آرامنه آمیخته شد. برای تیلور «صلیب شکوهمند» [p`ark` hac]، از یک دایره که «نور خورشید» از وسط آن می‌گذرد استفاده گردید. این همان نمادی است که بجای قَر(ه) گذارده شده است. «p`ark`» به زبان ارمنی، بمعنی قَر(ه) آورده شده. عقاب بال‌گشوده در بالای صلیب و دایره‌ای که نور از آن می‌گذرد، دو عنصری هستند، که از نماد اهورا مزدا برگرفته شده‌اند. به راحتی می‌توان این مجموعه نمادین را به عنوان نگاره نمادین اهورا مزدا و «شکوهمندی» اش

^۷ نام «جمشید» بمعنی "همزاد" و "دوقلو" و یا «توأم» آورده شده است. نگاه کنید به نام جمشید در ویکی‌پدیا.

برداشت کرد. البته در این جا، این مجموعه نمادین روی صلیب برای «نور (علی) نور»! (lumen e lumine) به کار گرفته شده است (دین آرامنه، جی. آر. راسل، ارمنستان و ایران، بخش سوم، دانشنامه ایرانیکا).

به جای مجسمه هلنیستی (پیکره مسیح) یک دیسک گرد در مرکز صلیب ارمنی قرار گرفته است. این دیسک با روزنه^۸ خورشید (طرح تابش آفتاب)، که دسته پرتوهای منعکس شده نور خورشید هستند، نمادی برای «قر(ه)» است.

همچنین گل آفتابگردان به عنوان «یار نور» (به فارسی همیشه بهار) در کنار میترا نیز به عنوان معادلی برای قر(ه) به کار برده می‌شد. گفتنی است که هلال ماه نیز نمادی از قر(ه) است. پس، قضیه تنها بر سر پرتوی نور خورشید در نقشینه (Iconography) قر(ه) نیست. علت درخشش در حال افزایش هلال ماه / ماه کامل شونده، بازتاب نور خورشید است. بنابراین، «درخشش» «قر(ه)» خود پرتویی از خورشید است. قرص خورشید بالدار، یک نماد از اهورا مزدا است. هلال ماه که پیوسته در حال افزایش، روشنایی و درخشندگی است، بیانگر این خواست و آرزوی مؤمنانه «قر(ه) / خوره افزون باد» نیز می‌باشد.^۹

نگاره‌های پشت سکه‌های نقره‌ای امپراتوری عرب نیز به نقشینه قر(ه) تعلق دارند. سکه‌های بدون تاریخ از سوریه و فلسطین که به نام «عبدالله عبدالملک» زده شدند، یک ستون را بر یک سکوپایه مهراب‌مانند نشان می‌دهند. روی این ستون، تقریباً در وسط، یک دیسک آورده شده است. این دایره نشانگر بن‌مایه «ظهور خورشید» در این نماد است. این همان بن‌مایه‌ای است که ما در میانه صلیب آرامنه می‌بینیم. در حالی که «قر(ه)» (GDH) روی سکه‌های نقره‌ای این عصر با حکاکی نگارش می‌شد، همین را به صورت نقشینه روی سکه‌های مسی می‌بینیم.^۹ آیا اشاره به بشارت «نور» در قرآن (سوره ۵، آیه ۴۴) همان «قر(ه) / شکوه (درخشش) است؟ یا منظور از آن «نوری در ورای نور / نور علی نور» می‌باشد؟

نقش استاندارد سکه‌های نقره‌ای امپراتوری عرب تا سال ۷۸ عرب‌ها (۶۹۸ میلادی) همان نقش پارسی میانه «قر(ه) / خوره افزون [باد]» است (GHD APD). «گ‌ه‌د» همان فورتونای (نیکبختی) سوری است که نماد الهه سرنوشت است. نام او به عنوان اندیشه‌نگاشت (ایده‌وگرام) مورد استفاده قرار می‌گرفت به عنوان برابرنهادی برای «خوره» پارسی میانه. «خوره» شکل پارسی میانه «قر(ه)» پارسی باستان است. پارسی میانه، زبان رسمی دیوانسالاری در امپراتوری ساسانی بود. معمولاً این فن‌واژه را به شکل اندیشه‌نگاشت به کار می‌بردند و اکثراً نیز آرامی هستند. امپراتوری عرب این سنت استفاده از پارسی میانه روی سکه‌ها را تا زمان «عبدالله عبدالملک» ادامه داد.

«خوره»^{۱۰} پارسی میانه به صورت یک اندیشه‌نگاشت برای یک مفهوم آرامی مشابه «Gaddah / Fortuna» [گده/فورتونا] نوشته می‌شد. در این جا نه یک واژه بیگانه، بلکه یک مفهوم از یک زبان بیگانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. ویژگی‌های دیگر: در اینگونه نوشتارها جمله‌شناسی (نحو) و الگو، ایرانی هستند و واژه‌ها یک مجموعه از بقایای زبانی-نگارشی خاور باستان بودند که از طریق آن زبان پارسی میانه خوانده می‌شد (اشاره به هزوارش دارد / بی‌نیاز). «اپ‌د» نوع نگارش برای «اپزود / ابزود [افزون]» است که بیانگر «افزایش می‌یابد» است.

«گ‌ه‌د / اپ‌د» می‌تواند همچنین «نیکبختی افزایش می‌یابد» خوانده شود، آنچنانکه «گ‌ه‌د» به عنوان اندیشه‌نگاشت «خوره»، در یک بافت پهلوی قابل شناسایی نیست. ولی در این نگارش قضیه بر سر بقایای «بت پرستی اعراب کهن» نیست. فورتونا / نیکبختی که با «گ‌ه‌د» بیان شده، اساساً از کیفیت «نورن»^{۱۰} برخوردار است، یعنی چیزی است که بند سرنوشت را در دست

^۸ Abolala Soudavar, FARR(AH), ii, Iconography of Farr(ah) / Xvareanah, Encyclopaedia Iranica, online edition, iranicaonline.org.

^۹ درباره برداشت همگانی از این نقشینه ن. ک. به: Wolfgang Schulze, Symbolism on the Syrian Standing Chaliph Copper Coins. Academia.edu

^{۱۰} نیمه‌الهگان سرنوشت در استوره‌های اسکاندیناوی.

دارد و با قطع آن می‌تواند نابودکننده هستی باشد. به عکس، فورتونای آمده در متون قرآن، المنات (سوره ۵۳، آیه‌های ۱۹ تا ۲۳ و ۲۷ و ۲۸)، توانمندی بزرگ را به اندکی پول خرد می‌فروشد. در این جا «گه‌د» به «منات»ی تبدیل می‌گردد، که به شکل پول از آسمان می‌بارد. در این شکل، «گه‌د» یک الههٔ نیکبختی مادی است. خواهر رومی‌اش مُنه‌تا (Moneta) کارش مدیریت پول در کاپیتول (Capitol) است. از آن جا که او پول یا هزینهٔ خانه را در دست دارد، ژوپیترا/ژوئوس آن را به ژونو مونه‌تا (Juno Moneta)^{۱۱} خود ارتقا می‌دهد.

حال چگونه می‌توان توضیح داد که فرمول «الله اکبر» از فرمول «گه‌د، اپ‌د» برگرفته شده است؟

اگر ما از یک روند برایشی/فرگشتی بی‌اغاییم، آنگاه باید به این روش آشنا به شیوهٔ کاری خاور باستان نگریسته شود. در این جا باید توجه کرد که به ندرت یا شاید بتوان گفت تقریباً هرگز ما با یک نوآوری کاملاً ناگهانی روبرو نمی‌شویم، بلکه ما با مراحلِ گوناگونی سر و کار داریم که عناصر و اجزاء کوچک به تدریج جای اجزاء قدیم را می‌گیرند. این جایگزینی مرحله‌ای عناصر و اجزاء باعث شده که اشکالِ میانی ترکیبی (دوشکلی؟) بوجود آید. حال بایستی این مراحل و اشکال میانی را دنبال و پیدا کرد.

برای تفکیکِ مراحلِ میانی و گذر، به طور مشخص می‌توان به نوشته‌های سکهٔ نقره‌ای در استخر پرداخت. تاریخ این سکه به سال ۲۶ عرب‌ها (۶۴۷ میلادی) برمی‌گردد.^{۱۲}



به جای نگارش استاندارد «گه‌د، اپ‌د» روی سکه، «الله اپ‌د» (Allah APD) در دو بخش (پاره؟ قطعه؟) نوشته شده است. بخش «الله» در این جا، جای «گه‌د» را گرفته است.^{۱۳} به جای «نیکبختی، درخشش و شکوه» - در درخشش یا شکوه این نیکبختی - این شعار آمده است: «با الله افزون یابد». اگر تا کنون قضیه بر سر افزایش شکوه به عنوان بازتاب (بمعنی انعکاس) و پرتوی الهی می‌چرخید حالا وزن اصلی روی خود خدا متمرکز شده است. در این جا دیگر، نور از نور (بعنوان انعکاس) افزایش نمی‌یابد بلکه حالا خود نور است که باید افزایش یابد. سوره نور به ما می‌گوید که چه درکی در پس نور نهفته است: «الله نور آسمان و زمین است». روشنایی روغن در چراغ، روغنی از یک درخت روغن ویژه در مکانی ویژه، یک بازتاب است، به عبارتی «قره» است. این روغن روشنایی دارد، اگرچه این روغن از یک شعله روشن نشده است. این (نوع) روشنایی حالا دیگر به گذشته تعلق دارد. از این پس فقط موضوع بر سر نوری است که دیگر یک بازتاب (یا انعکاس) نیست.

^{۱۱} یونو یا ژونو مونه‌تا عملاً ضرابخانه تپهٔ کاپیتول بود. به همین دلیل مونه‌تا به معنی پول نیز هست.

^{۱۲} Stephen Album Rare Coins, Santa Rosa, Ca., Auction 43, May 12-15, 2022, No. 160

^{۱۳} در اینجا «ل» اول «الله» بایستی با مفهومی که در سوره «قریش» (آیه ۱) قرآن در ارتباط با «قریش» آورده شده فهمیده شود: «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ»، که بمعنی «در ارتباط با قریش» است. بنابر این شعار سکه عربی بایستی اینگونه فهمیده شود: «آنچه که به الله مربوط است، "قی‌ده" اش افزوده گردد!»

گام بعدی در این مسیر نوآوری، جایگزین کردن «اپد» و پیدا کردن یک فرمول عربی ناب به جای شعار پهلوی است. گروه همخوان «ک-ب-ر» در عبری نیز به معنی «افزایش یافتن» (برای پیکر یا حجم) است. در عربستان جنوبی، یک «کبیر» یک «قدرتمند» است. کسی که قدرتش افزایش یافته است. پس اکبر حالا می‌تواند یک افزایش مقایسه‌ای از «کبیر» باشد. بدین ترتیب الله به عنوان «اکبر»، تصویری است از الله به عنوان یک خدا که «افزایش می‌یابد» و «قدرتمندتر» می‌شود. این یک تصویر از خدایی است که به آن یک بُعدِ افزایش‌دهنده داده می‌شود. به عکس اما، «خدای همه‌توان (متعال؟)» یک آرزوی مؤمنانه است.

اکبر شاه در هندوستان قطعاً خود را به عنوان «قدرتمندترین» می‌نگریست. برای هم‌عصرانش ولی «قدرتمند» بود. به راستی اگر یکی از معاصرانش او را «بزرگ‌ترین» خطاب می‌کرد چه واکنشی نشان می‌داد؟ این بازسازی هر چه هم فرضیه‌ای باشد ولی در برابر درک غالب از این امتیاز برخوردار است که قواعد دستور زبان عربی را خدشه‌دار نکرده است و در چارچوب معناشناسی زبان‌های سامی حرکت کرده است.

امکان دوم:

پس زمینه خدانشناسی درک سنتی از «الله اکبر» در پراتیک دین اسلام.

فرمول «الله اکبر» نه در قرآن وجود دارد و نه در اسناد رسمی آغاز اسلام به ثبت رسیده است (او هنوز در انتظار کشف در مکانی است که برای نامسلمانان غیرقابل دسترسی می‌باشد)^{۱۴}. یعنی این فرمول برای موعظه^{۱۵} (ترویج) دین اسلام بوده است. در این جا لزوماً قواعد دستوری زبان عربی نقشی ایفا نمی‌کنند و یا سنن معناشناسی آن. در اینجا تفسیر است، که نقش اصلی را بازی می‌کند.

برای نمونه: قرآن هیچ اشاره‌ای به حوا نمی‌کند. متون قرآن صرفاً از یک مخلوق «کامل» گزارش می‌دهند. آدم هم در قرآن، خلفه (Chalfe) و پیامبر است. ولی حوا در خدانشناسی تسنن وجود دارد که او را از فولکلور یهودیت هم‌عصر برگرفته‌اند. استفاده کردن از مضامین انجیلی برای مقاصد خدانشناسی (اسلامی)، یک امر عادی است. در همین رابطه اظهارات دربارهٔ یهوه را به عنوان اظهارات دربارهٔ الله دیدن هم مقبولیت داشته است.

اگر حالا «الله اکبر» به عنوان «الله بزرگترین است» درک شود، آنگاه می‌تواند به الگوی انجیلی (متون عهد عتیق) بسیار نزدیک باشد. در متون انجیلی در چند جا اشاره شده است که «یهوه» بزرگ‌تر از خدایان کفار است (نک. مزامیر ۵: ۱۳۵؛ «می‌دانم که یهوه بزرگ است و از همهٔ خدایان دیگر برتر است») نتیجه‌گیری: یهوه بزرگ‌تر است. در باره الله چه؟

اگر کسی می‌خواهد همهٔ فلاکت و نابسامانی زبان‌شناختی در مورد «تکبیر» و درک اسلام‌شناسی از «الله اکبر» را ببیند، لازم است که به مقاله‌ای به همین نام [«تکبیر»] رجوع کند که فعالان ویکی‌پدیا آنرا به درستی وضعیت تبصره ۱۵۲۲^{۱۵} تقدیم کرده‌اند.

^{۱۴} اشاره به مکانهای ممنوعه در عربستان سعودی برای غیرمسلمانان است.

^{۱۵} «تبصره ۲۲» (Catch-22) نام رمانی از جوزف هلر است که در سال ۱۹۶۱ بیرون آمد. درون‌مایه این رمان به وضعیتی اشاره دارد که نتیجه آن باخت قطعی است.